

مأخذیابی و معناشناسی حدیث «لا تسّبوا الدهر فإن الله هو الدهر»

مصطفی آذرخشی، مسعود محمد اسماعیل

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال دهم، شماره ۳۷ «ویژه حدیث»، زمستان ۱۳۹۱، ص ۴۷ - ۵۷

مأخذیابی و معناشناسی حدیث «لا تسّبوا الدهر فإن الله هو الدهر»

* مصطفی آذرخشی

* مسعود محمد اسماعیل **

چکیده: حدیث «لا تسّبوا الدهر فإن الله هو الدهر» یکی از احادیث مشابه است که در منابع معتبر اهل سنت، مانند صحیحین، روایت شده؛ اما در منابع شیعه، صرفاً جهت تبیین و تحلیل آمده و سندی برای آن از سوی محدثان شیعه نقل نشده است. البته روایاتی شبیه به آن در منابع شیعی قابل ملاحظه است. همین روایات، کمک شایانی در فهم معنای حدیث مورد نظر می‌کند. با توجه به آیات قرآن و آموزه‌های معمصومان علیهم السلام، مقصود از این حدیث، آن است که امور عالم تکوین را که همگی تحت قدرت خدا قرار دارد، باید به غیر او نسبت داد.

کلیدواژه‌ها: مأخذیابی / سبّ / دهر / عالم تکوین.

Email: Mazerakhshi@gmail.com

*. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

Email: Esmaili52@gmail.com

**. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث.



۱. طرح مسئله

روایات معصومان عليهم السلام، مانند آیات قرآن، دارای محکمات و متشابهات است:

«إِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ وَخَاصٌّ وَعَامٌ وَمُحَكَّمٌ وَمُتَشَابِهٍ».^۱ (کلینی، ج ۱، ص ۶۲) از این‌رو، در استناداتی که به احادیث ایشان می‌شود، باید با ملاک قرار دادن محکمات روایات آن بزرگواران، معنای صحیح احادیث متشابه تبیین شود.

حدیث «لا تسبووا الدهر فإن الله هو الدهر» نمونه‌ای از این احادیث متشابه است.

معنای ظاهری حدیث این است که «به روزگار دشنام ندهید؛ زیرا خدا همان روزگار است!» گروههایی مانند صوفیه، با استناد به این روایت متشابه، آن را به عنوان شاهدی بر دیدگاههای خاص خود بیان می‌کنند^۱ که به نظر می‌رسد با دلالت حدیث و نیز آموزه‌های دیگر معصومان عليهم السلام، هماهنگ نیست.

در نوشتار حاضر، فارغ از اینکه نحله‌ها و فرقه‌های گوناگون چه رویکردی در قبال این حدیث داشته‌اند، راجع به این روایت به سؤالاتی از این دست، پرداخته می‌شود: آیا حدیث مورد نظر، در منابع فریقین ذکر شده است؟ در صورت ذکر شدن، اسناد حدیث در چه وضعیتی قرار دارد؟ با فرض اعتبار مأخذ و سند این حدیث، مفهوم و دلالت آن چیست؟

۲. بررسی منابع حدیث

این حدیث، چنان‌که خواهد آمد، در منابع حدیثی شیعه، صرفاً جهت تحلیل و بررسی، از سوی دانشمندان شیعی مانند سید مرتضی و سید رضی نقل شده است و با سند مشخص، در کتابهای روایی شیعه یافت نشد؛ اما در کهن‌ترین منابع حدیثی اهل سنت، با اندک تفاوتی در الفاظ، آمده است که به ترتیب قدمت از این قرار است:

۱. برای نمونه، نک: ابن عربی، *الفتوحات المکیه*، ج ۱، ص ۶۷۷ و ج ۴، ص ۲۶۶.



١. در الموطّـا مالک بن انس، حدیث مزبور با این اسناد روایت شده است: «حدّثني
مالك، عن أبي الزناد، عن الأعرج، عن أبي هريرة، أن رسول الله ﷺ قال: «لا يقل أحدكم: يا
خيبة الدهر فإنّ الله هو الدهر».» (مالک بن انس، ج ۲، ص ۹۸۴)

٢. در المصنّـ عبد الرزاق صنعتی آمده است: «عن معمر، عن همام، أَنَّه سمع
أبا هريرة يقول: قال رسول الله ﷺ: لا يسبّ أحدكم الدهر فإنّ الله هو الدهر» (صنعتی، ج ۱۱،
ص ۴۳۷)

٣. در همان کتاب، این حدیث با این سند و متن نیز نقل شده است: «عن معمر،
عن الزهري، عن ابن المسيب، عن أبي هريرة، عن النبي ﷺ قال: قال الله: يؤذيني ابن آدم،
يقول: يا خيبة الدهر! فلا يقولن أحدكم: يا خيبة الدهر فإنّي أنا الدهر أقلب ليله ونهاره،
فإذا شئت قبضتها».» (همان)

٤. احمد بن حنبل می‌گوید: «حدّثنا هوذة، ثنا عوف، عن خلاس و محمد، عن
أبي هريرة، عن النبي ﷺ قال: لا تسبوا الدهر فإنّ الله هو الدهر.» (ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۹۵)
وی همین متن را با چهار سند دیگر نیز نقل کرده که از این قرار است: «حدّثنا
محمد بن جعفر، قال: ثنا هشام، عن محمد، عن أبي هريرة، عن النبي ﷺ...» (همان، ص ۴۹۱)؛
«حدّثنا عليّ بن عاصم، أنا خالد و هشام، عن ابن سيرين، عن أبي هريرة قال: قال رسول
الله ﷺ...» (همان، ص ۴۹۹)؛ «حدّثنا عبدالرحمن، عن سفيان، عن عبدالعزيز -يعني ابن رفيع
- عن عبدالله بن أبي قتادة، عن أبيه، قال: قال رسول الله ﷺ...» (همان، ج ۵، ص ۲۹۹) و
«حدّثنا وكيع، عن سفيان، عن عبدالعزيز بن رفيع، عن عبدالله بن أبي قتادة، عن أبيه، قال
قال رسول الله ﷺ: لا تسبوا الدهر فإنّ الله هو الدهر» (همان، ص ۳۱۱)



۲-۱) بررسی اسناد حدیث

با توجه به نقل این حدیث در صحیحین، محدثان اهل سنت آن را حدیث صحیحی تلقی کرده‌اند. (نک: البانی، ص ۲۶۶) همچنین هیشمی در مجمع الزوائد، طرق دیگر حدیث را بررسی کرده و درباره اسنادی که احمد بن حنبل از طریق ابوقتاده برای آن نقل کرده، می‌نویسد: «رجال این اسناد، رجال صحیح است.» (هیشمی، ج ۸، ص ۷۱) بنابراین، غیر از اسناد صحیحین، اسناد صحیح دیگری نیز برای آن معروفی کرده است. از این‌رو، می‌توان گفت که حدیث «لا تسپوا الدهر» در نزد محدثان سنتی، از جهت سندی، حدیثی صحیح است.

۵. بابی از صحیح بخاری با عنوان «لا تسپوا الدهر» نامگذاری شده و در ذیل این عنوان، این حدیث آمده است: «حدثنا يحيى بن بکير، حدثنا الليث، عن يونس، عن ابن شهاب، أخبرني أبو سلمة، قال: قال أبو هريرة -رضي الله عنه- قال رسول الله عليه وآله وسنه: يسبّ بنو آدم الدهر وأنا الدهر بيدي الليل والنهر.» (بخاری، ج ۷، ص ۱۱۵)

۶. مسلم بن حجاج نیز با دو سند و متن این حدیث را نقل کرده است: «حدثنا قتيبة، حدثنا المغيرة بن عبد الرحمن، عن أبي الزناد، عن الأعرج، عن أبي هريرة، أن رسول الله عليه وآله وسنه قال: لا يقولن أحدكم يا خيبة الدهر فإن الله هو الدهر.» (مسلم بن حجاج، ج ۷، ص ۴۶) و نیز: «حدثني زهير بن حرب، حدثنا جرير، عن هشام، عن ابن سيرين، عن أبي هريرة عن النبي عليه وآله وسنه ... (همان)

۷. نسایی در سنن خود آورده است: «أخبرنا محمد بن عبد الله بن يزيد، قال: حدثنا سفیان، عن الزهري، عن سعید، عن أبي هريرة أنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال: لا تسپوا الدهر فإنَّ الله هو الدهر. قال الله تعالى: يؤذيني ابن آدم يسبُ الدهر وأنا الدهر بيدي الخير أقلب الليل والنهر.» (نسایی، ج ۶، ص ۴۵۷)

۳. نقد و بررسی متن حدیث

کلمه «دهر» در لغت، به زمان طولانی یا عمر جهان از آغاز پیدایش آن تا پایانش اطلاق می شود (نک: راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۳۱۵) و به نظر می رسد که بهترین معادل فارسی آن، کلمه «روزگار» باشد. بر این اساس، معنای حدیث این می شود: «به روزگار دشنام ندهید؛ زیرا خدا همان روزگار است.»

جمهور دانشمندان مسلمان، اعم از شیعه و سنتی، این حدیث را چنین توضیح داده اند که چون عادت عرب این بوده که به هنگام مصیبت و رویارویی با پیشامدهای ناگوار، زبان به دشنام و سبب روزگار می گشوده اند، پیامبر اکرم ﷺ آنها را متذکر این نکته کرده است که این امور، ربطی به روزگار ندارد و در حقیقت فاعل آن خداست؛ بنابراین، دشنام شما به روزگار، به خدا بر می گردد؛ چنان که خلیل بن احمد، ذیل کلمه دهر به این حدیث اشاره کرده و درباره آن گفته است: «قوله: «لا تسبّوا الدّهْرَ فِإِنَّ اللّهَ هُوَ الدّهْرُ» يعني: ما أصابك من الدّهْرِ فاللهُ فاعله، ليس الدّهْرُ، فإذا سبّبت الدّهْرَ أردت به الله عزوجل» (خلیل بن احمد، ج ۴، ص ۲۴) یعنی: «این سخن پیامبر که «به روزگار دشنام ندهید؛ زیرا خدا همان روزگار است.» به این معناست که آنچه از روزگار به تو می رسد، خدا فاعل آن است؛ نه روزگار؛ پس اگر روزگار را دشنام دهی، ناسزای تو متوجه خدا خواهد بود.»

ابن سلام (م ۲۲۴ق) در کتاب غریب الحدیث خود، شبیه به همین وجه را ذکر کرده و قائل است که هیچ مسلمانی را نشاید که مقصود از این حدیث را نفهمد. وی به عادت اعراب به سبب دهر، در هنگام مواجهه با شداید و مصایب اشاره کرده و این آیه قرآن را نیز شاهدی بر عقیده فاسد آنها دانسته است: «وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاً مِنَ الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَمْ يُدْلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظْهُونَ.»^۱ (جایه

۱. گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می میرند و گروهی جای آنها را می گیرند؛ و جز روزگار ما را هلاک نمی کند.» آنان به این سخن که می گویند، علمی ندارند، بلکه تنها حدس می زندند [و گمانی بپایه دارند].





(۴۵) وی نیز مانند خلیل بن احمد می‌گوید که چون فاعل این امور خدای متعال است، سبّ و ناسزا نیز متوجه او خواهد بود؛ از این‌رو، پیامبر ﷺ از دشنام به دهر نهی فرمود. (نک: ابن‌سلام، ج ۲، ص ۱۴۸) ابن قتيبة نیز در کتاب تأویل مختلف الحديث مانند همین را گفته است. (نک: ابن‌قتيبة، ص ۲۰۹)

محمدثان و دانشمندان دیگری از اهل سنت نیز همین برداشت را از حدیث مورد نظر داشته‌اند. (نک: ابن عبدالبر، ج ۸ ص ۵۵۳؛ راغب اصفهانی، ص ۱۷۳؛ ابن‌جوزی، ج ۷، ص ۱۲۸؛ ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۱۴۴؛ نووی، ج ۱۵، ص ۴ و ابن‌حجر، ج ۱۰، ص ۴۶۷)

از عالمان شیعه، سید رضی و سید مرتضی نیز با اشاره به اشعاری از شاعران عرب، عادت آنها را به ناسزاگویی به روزگار مطرح کرده‌اند و همان وجهی را که ذکر آن رفت، برای این حدیث بیان داشته‌اند. (نک: سید رضی، مجازات النبوة، ص ۲۳۶؛ سید مرتضی، ج ۱، ص ۳۶) سید مرتضی بر این وجه افزوده است:

«وَفِي هَذَا الْخَبْرِ وَجْهٌ أَخْرَى هُوَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الَّذِي ذُكِرَ نَاهٍ وَهُوَ أَنَّ الْمَلَحِدِينَ
وَمِنْ نَفْيِ الصَّانِعِ مِنَ الْعَرَبِ كَانُوا يَنْسِبُونَ مَا يَنْزَلُ بِهِمْ مِنْ أَفْعَالِ اللَّهِ
كَالْمَرْضِ وَالْعَافِيَةِ وَالْمَجْدِ وَالْخَصْبِ وَالْبَقَاءِ وَالْفَنَاءِ إِلَى الدَّهْرِ جَهَلًا مِنْهُمْ
بِالصَّانِعِ - جَلَّتْ عَظَمَتِهِ - وَيَذْمُونَ الدَّهْرَ وَيَسْبُونَهُ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَحْوَالِ مِنْ
حِيثُ اعْتَدُوا أَنَّهُ الْفَاعِلُ بِهِمْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ، فَنَهَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ ذَلِكَ وَقَالَ
لَا يَسْبُّو مِنْ فَعْلِ بَكُمْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ مَنْ تَعْتَقِدُونَ أَنَّهُ الدَّهْرُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ
الْفَاعِلُ هُوَ وَإِنَّا قَالُوا: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ، مِنْ حِيثُ نَسْبُوا إِلَى الدَّهْرِ أَفْعَالُ اللَّهِ وَ
قَدْ حَكَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْهُمْ قَوْلَهُمْ: مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا
يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ.» (سید مرتضی، ج ۱، ص ۳۶)

در این حدیث، وجه دیگری نیز هست که بهتر از وجهی است که ذکر کردیم. و آن این است که ملحدان و کسانی از قوم عرب که صانع عالم را انکار می‌کردند، آنچه از افعال خدا، مانند: بیماری و سلامتی، قحطی و



فراوانی و ماندگاری و نابودی بر آنها واقع می شد، از سر جهل و نادانی نسبت به آفرینندۀ متعال، به روزگار منسوب می کردند و آن را نکوهش می کردند و دشنام می دادند؛ از آن رو که گمان می کردند که فاعل این امور، روزگار است. پس رسول خدا ﷺ آنها را از این کار نهی کرد و فرمود که کسی را که این امور را برای شما پیش آورده، دشنام ندهید؛ زیرا فاعل این امور، خداست؛ برخلاف عقيدة شما که گمان کرده اید، روزگار است. و پیامبر اکرم ﷺ گفت: «خدا همان روزگار است»، از آن جهت که افعال خدا را به روزگار نسبت می دادند و خدای متعال در قرآن کریم، سخن آنها را نقل کرده است که: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می میرند و گروهی جای آنها را می گیرند؛ و جز روزگار ما را هلاک نمی کند.»

وجه دومی که سید مرتضی بر آن تأکید بیشتری داشته، از آن رواز وجه اول تمایز می یابد که در وجه اول، سبب نهی از دشنام به روزگار، توهین به ساحت مقدس ریبوی است، زیرا فاعل این کارها، در واقع خداست؛ اما در وجه دوم، سبب نهی، به عقيدة آنها مربوط است؛ زیرا در نسبت دادن این کارها به روزگار، فاعلیت و تأثیر خداوند، مورد غفلت قرار گرفته و بنی اکرم ﷺ با این دستور آنها را متوجه تأثیر خدای متعال کرده اند.

آنچه این وجه را تأیید می کند، این است که در پاره ای از نقلهای این حدیث آمده است: «قال اللہ : یؤذینی ابن آدم ، یقول : یا خبیة الدهر فلا يقولن أحدکم : یا خبیة الدهر فإنی أنا الدهر أقلب لیله و نهاره ، فإذا شئت قبضتها». (صنعتی، ج ۱۱، ص ۴۳۷) یا در حدیث دیگری آمده: «یؤذینی بن آدم یسّب الدهر و أنا الدهر بیدی الخیر أقلب اللیل و النهار» (نسابی، ج ۶، ص ۴۵۷) در این روایات، دشنام به روزگار از آن رونهی شده که فاعلیت خداوند مغفول می ماند؛ بنابراین، وجهی که سید مرتضی ترجیح داده است، تقویت می شود. شاهد دیگری که این وجه را تأیید می کند، روایتی است که صدوق در من لا يحضره الفقيه از رسول اکرم ﷺ، نقل کرده است: «قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَسْبُوا

الرِّيَاحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَلَا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتِ وَلَا الْأَيَّامَ وَلَا اللَّيَالِيَ فَتَأْمُوْا وَيَرْجِعُ إِلَيْكُمْ»

(صدق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱۷، ص ۵۴۴) يعني: «رسول خدا علیه السلام فرمود: بادها راناسزا و دشنام مگویید؛ زیرا آنها از طرف خدا مأمورند، همچنین کوهها، ساعتها، روزها و شبها را دشنام ندهید که دچار گناه می‌شوید و ناسزا به خودتان باز می‌گردد.»

در این حديث که شباهت زیادی با حديث «لا تسپوا الدهر» دارد، دشنام به باد و کوهها و ایام و... از آن رو مورد نهی قرار گرفته که این امور تحت فرمان خداوند است و ناسزا به آنها، به ناسزا دهنده بر می‌گردد؛ نه به خداوند. به نظر می‌رسد که دلیل گناهکار بودن دشنام دهنده، این است که امور مذکور را که در ید قدرت الهی است، به مخلوقات خداوند نسبت داده و به نوعی از قدرت او غفلت ورزیده است؛ چنان‌که در آیات متعددی، ارسال بادها و ابرها، رفت و آمد روز و شب، سرسبزی گیاهان، مرگ جانداران و همچنین تمام امور عالم تکوین، همگی تحت قدرت لایزال خداوند بیان شده است. (نک: اعراف (۷) / ۲۲؛ حجر (۱۵) / ۴۸؛ فرقان (۲۵) / ۴۸؛ فاطر (۳۵) / ۹؛ انعام (۶) / ۵۹؛ زمر (۳۹) / ۴۲؛ یس (۳۶) / ۳۷) تمام این تذکرات برای آن است که انسان از خواب مادی گرایی بیدار شود و قدرت و تدبیر خداوند را در آیات آفاقی و انفسی او مشاهده نماید.

۴. یک توضیح ضروری

با مطالعه کتب روایی ملاحظه می‌شود که در پاره‌ای از روایات، دهر مذمّت شده است. با توجه به مطالب بیان شده، چه وجهی برای این قبیل روایات می‌توان مطرح کرد؟

در تبیین حديث «لا تسپوا الدهر فإن الله هو الدهر»، ملاحظه شد که نهی از دشنام دادن به روزگار از آن روست که اموری را که به قدرت خدا وابسته است، نباید به غیر او نسبت داد؛ اما اگر در عبارتی، کلمه «دهر» به کار رود و مقصود از آن فاعل عالم تشریع، یعنی انسانها باشد، مذمّت دهر و روزگار جایز است؛ زیرا فاعل اعمال قبیح

انسانها، خدا نیست^۱؛ بنابراین می‌توان مجازاً به جای مردم یک روزگار، گفت:

روزگار؛ چنان‌که در قرآن کریم، از قول برادران یوسف علیهم السلام آمده است: «وَ اسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» (یوسف (۱۲ / ۸۲) یعنی: «از آن شهر که در آن بودیم سؤال کن.» بدیهی است که مقصود از شهر، اهالی شهر است؛ زیرا خود شهر قابل سؤال کردن نیست.

اگر به این تبیین توجه شود، آن‌گاه شکایت امیر المؤمنین علی علیهم السلام از «دهر و روزگار» درک خواهد شد. آن حضرت در یکی از خطب خویش فرموده‌اند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنْدِ وَرَمَنِ كَنْوِدْ يُعَذُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيَّاً وَ يُرَدَّدُ الظَّالِمُ فِيهِ عُنُوْا...» (سید رضی، نهج البلاغه، ۷۴) یعنی: «ای مردم، در روزگاری کینه توز و پراز ناسپاسی و کفران نعمتها، قرار داریم که نیکوکار در آن، بدکار به شمار می‌آید و ستمگر بر تجاوز و سرکشی خود می‌افزاید...» در این خطبه، مقصود از روزگار، مردم روزگار است؛ چنان‌که برخی از شارحین نهج‌البلاغه نیز بدان اشاره کرده‌اند. (نک: فطب راوندی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ جعفری، ج ۸ ص ۱۴۴) شاهد آنکه امام علی علیهم السلام در وصف بدی روزگار، سوء عملکرد مردم را مطرح کرده که قرینه‌ای بر مجاز بودن کلمه دهر است. همچنین است اشعاری که امام حسین علیهم السلام در وقت ورود به سرزمین کربلا، خوانده است.

بنگرید:

يَا دَهْرُ أَفِ لَكَ مِنْ حَلِيلٍ
كَمْ لَكَ فِي الْإِشْرَاقِ وَ الْأَصِيلِ
مِنْ طَالِبٍ وَ صَاحِبٍ قَتِيلٍ
وَ الدَّهْرُ لَا يَقْنُعُ بِالْبَدِيلِ
وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ
وَ كُلُّ حَيٌّ سَالِكٌ سَبِيلي
مَا أَقْرَبَ الْوَعْدَ إِلَى الرَّجِيلِ

(یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۴؛ طبری، ج ۴، ص ۳۱۹؛ مفید، ج ۲، ص ۹۳؛ ابن طاووس، ص ۸۱)

اگر انتساب این ابیات به سید الشهداء علیهم السلام صحیح باشد، آن حضرت از بی‌وفایی

۱. امام صادق علیهم السلام در بیان عقیده عدل فرموده‌اند: «أَمَّا الْعَدْلُ فَأَنَّ لَا تَنْسَبَ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَا مَكَّ عَلَيْهِ» (صدقوق، التوحید، ص ۹۶) یعنی: «عدل این است که آن اعمالی را که آفریدگارت، تو را به سبب انجام آن ملامت کرده است، به او نسبت ندهی.»



۵. نتیجه‌گیری

مردم روزگار خویش شکایت کرده است و نکوهش آن حضرت به فعل اختیاری انسانها مربوط می‌شود؛ نه به روزگار.

سال هم / شماره ۳۷ / زمستان ۱۴۰۱ فریده

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مجده الدین مبارک بن محمد. النهاية في غريب الحديث. قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.

۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن بن علی. زاد المسیر في علم التفسير. بیروت: دارالكتاب العربي، ۱۴۲۲ ق.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. فتح الباری فی شرح صحيح البخاری. بیروت: دار المعرفة.

۴. ابن حنبل، احمد. المستد. بیروت: دار صادر.

۵. ابن سلام، ابو عبید قاسم بن سلام. غريب الحديث. بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۳۹۶ ق.

۶. ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر. اللہوف علی قتلی الطفووف. تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش.

۷. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله. الاستذکار. بیروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۰ ق.

۸. ابن عربی، محی‌الدین محمد بن علی. الفتوحات المکیه. بیروت: دار صادر.

۹. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. تأویل مختلف الحديث. بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۱۰. الألبانی، محمد ناصر. تعلیمه علی کتاب السنة لابن ابی عاصم. بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع الصحیح. بیروت: دارالفکر.



١٢. جعفری، محمد تقی. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ١٣٧٦ ش.
١٣. خلیل بن احمد. العین. قم: دارالهجرة، ١٤٠٩ ق.
١٤. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالعلم الدارالشامیة، ١٤١٢ ق.
١٥. سید رضی، ابوالحسن محمدبن حسین بن موسی. المجازات النبویة. قم: منشورات مکتبة بصیرتی.
١٦. ——. نهج البلاغه. قم: دارالهجرة.
١٧. سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی. الأمالی. مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ١٣٢٥ ق.
١٨. صدقی، محمدبن علی بن حسین بن بابویه. التوحید. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ١٣٩٨ ق.
١٩. ——. من لا يحضره الفقيه، مؤسسه انتشارات اسلامی، ١٤١٣ ق.
٢٠. صنعتی، عبد الرزاق. المصطف. بيروت: المجلس العلمی.
٢١. طبری، ابو جعفر محمدبن جریر. تاريخ الأئمہ والملوک. به کوشش محمد أبو الفضل ابراهیم، بيروت: دارالتراث، ١٣٨٧ ق.
٢٢. قطب راوندی، سعیدبن هبة الله راوندی. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه عمومی آیة الله مرعشی نجفی، ١٣٦٤ ش.
٢٣. کلینی، محمدبن یعقوب. الكافی. تهران: دار الكتب الاسلامیة، ١٣٦٥ ش.
٢٤. مالک بن انس. كتاب الموطأ. تصحیح و تعلیق: محمد فؤاد عبد الباقی، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٦ ق.
٢٥. مسلم بن حجاج. صحيح مسلم. بيروت: دارالفکر، ١٤٠٣ ق.
٢٦. مفید، محمدبن محمدبن نعمان. الإرشاد. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ١٤١٣ ق.
٢٧. نسایی، احمدبن شعیب. سنن نسایی. بيروت: دارالفکر، ١٣٤٨ ش.
٢٨. نووی، یحیی بن شرف. شرح صحيح مسلم. بيروت: دارالكتب العربي، ١٤٠٧ ق.
٢٩. هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد. بيروت: دارالكتب العلمیة، ١٤٠٨ ق.
٣٠. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب. تاريخ یعقوبی. بيروت: دار صادر.